

ولایت فقیه از دیدگاه ابن فهد حلی

مصطفی سلطانی 1

تاریخ دریافت: 82 / 5 / 4

تاریخ تایید: 82 / 6 / 5

منابعی که به مسأله ولایت فقیه پرداخته‌اند، 2 نقطه آغازین طرح نظریه ولایت عامه فقیه را قرن دوازدهم و سیزدهم هجری، و ملا احمد نراقی را مؤسس آن می‌دانند؛ اما در حقیقت این نظریه از آغاز غیبت کبرا در فقه شیعه مطرح بوده است. در زمان شیخ مفید ظهور ابتدایی داشته و در قرن نهم «ابن فهد حلی» استوانه‌های اساسی این تفکر را پایه ریزی کرد و آن را با صراحت در فقه شیعه مورد بحث قرار داد. پس از اوست که ملا احمد نراقی در تلاشی بهنگام میراث سلف را احیا و تجدید کرد. آنچه نقش ابن فهد به عنوان پایه‌ریز این تفکر را مورد تأکید قرار می‌دهد این بیان ابن فهد است که: بر فقیه اقامه حدود به نیابت از ولی عصر جایز است و لازم است مردم او را یاری کنند، فقیه به نیابت از امام معصوم مجاز به دریافت خمس و مصرف آن است و نیز فقیه می‌تواند به نیابت از معصوم به اقامه نماز جمعه اقدام کند. هر يك از این آرا می‌تواند دلیل و گواه ادعای مقاله باشد.

واژه‌های کلیدی: ولایت فقیه، فقه سیاسی، فقه شیعه، ابن فهد حلی، ملا احمد نراقی، ولایت استقلالی

مقدمه

آثار فقهای شیعه به روشنی نشان می‌دهد که بحث ولایت فقیه گزاره‌ای نوین‌یاد نبوده و در دوره‌های گذشته به نحوی کانون دقت و بررسی فقها بوده است. آنان در باب‌های فقهی چون قضا، بیع، خمس، زکات، حج، امر به معروف و نهی از منکر، این مسأله را مورد بررسی قرار داده‌اند. درباره پیشینه بحث ولایت فقیه، برخی معتقدند با تلاش وحید بهبهانی (متوفای 1208 ق) فقه اجتهادی احیا شد و در فقه سیاسی شیعه تحولی پدیدار گشت و اصل ولایت فقیه در فقه حکومتی مطرح شد. پس از آن، این بحث به گونه‌ای مبسوط در فقه سیاسی شیعه مورد بررسی قرار گرفت. پژوهشگران طرفدار این دیدگاه بر این باورند که ولایت فقیه امری جدید در تاریخ اندیشه سیاسی اسلام (شیعه) و از مسائل مستحدثه در دو سده اخیر است. اینان معتقدند نظریه دولت در فقه شیعه و اختصاص جایگاهی برای فقیه در حکومت را نخستین بار ملا احمد نراقی (متوفای 1245 ق) مطرح کرد.

مقاله حاضر در صدد است تا اثبات کند که نظریه ولایت مطلقه فقیه، اندیشه‌ای نوپیدا نبوده، بلکه در روندی تکاملی ریشه در آرای جمع کثیری از فقیهان شیعه، از آغاز پیدایش فقه تا عصر حاضر دارد؛ از این رو تصویری که فقهای چون نراقی در سده‌های دوازدهم و سیزدهم از این نظریه ارائه داده‌اند نسبت به تحلیل فقهای قبل کامل‌تر است. در این راستا دیدگاه ابن فهد حلی، مورد امعان نظر قرار گرفته است.

فرآیند بحث ولایت فقیه در فقه شیعه

مضمون ولایت فقیه در قلمرو امور حسبیه، قضاوت، فتوا، اجرای احکام جزایی و کیفری و آخرین مرحله امر به معروف و نهی از منکر، اقامه برخی عبادات جمعی، جمع‌آوری مالیات‌ها از قبیل زکات، از آغاز تدوین فقه شیعه مورد اجماع فقها بوده است، بدین معنا که در امور حسبیه (اموری که شارع در هیچ شرایطی راضی به ترک آنها نیست) فقط فقهای عادل حق تصرف در آنها را دارند و در نبود فقیهان یا عدم بسط ید ایشان، مؤمنان عادل متصدی امور حسبیه هستند؛ اما در دیگر موارد، در جواز تصدی فقها و اختصاص این امور به عصر حضور معصوم بین فقها اختلاف نظر جدی به چشم می‌خورد. به بیان دیگر، محل نزاع در ولایت فقیه در امور اجتماعی و سیاسی است که از آن به ولایت عامه فقیه یا نیایب عامه فقیه از معصوم تعبیر می‌شود؛ یعنی آیا همان اختیارات امام معصوم‌علیهم السلام در زعامت امت اسلامی برای فقیه جامع‌الشرایط هم ثابت است؟ درباره حدود ولایت فقیه و موارد آن دو نظریه مطرح است:

1. فقیه دارای ولایت استقلالی تصرف در امور مردم است و تصرف دیگران در امور مربوط به زندگی خصوصی و اجتماعی آنها منوط به اذن فقیه است. همان گونه که برای امام معصوم علیه السلام ثابت شده است. اصل و قاعده ابتدایی در هر دو مورد که ولی معینی از طرف شارع مشخص شده آن است که ولایت آن بر عهده فقیه می‌باشد³. بر اساس این نظریه، فقیه همه اختیارات امام معصوم را دارد. مگر آنچه که به دلیل خاص از مختصات امام شمرده می‌شود. این نظریه به فقهای چون شیخ مفید، شیخ طوسی، دیلمی، شهیدین، نراقی، میرزای شیرازی⁴ نسبت داده شد. امام خمینی (ره) این نظریه را در حدی بدیهی می‌شمارد که می‌گوید: قضیه ولایت فقیه، بعد از تصور اطراف و موضوع و محمول و مورد آن به گونه‌ای واضح است که از مسائل نظری شمرده نمی‌شود و احتیاجی به بحث و دلیل ندارد⁵.

2. ولایت فقیه مانند ولایت معصومین عام و مطلق نبوده، بلکه فقیه در موارد خاصی ولایت دارد که ادله فقهی به طور قطعی آن را به اثبات رسانیده است. بر اساس این نظریه بخشی از ولایت امام معصوم از فقیه سلب شده و برخی به مقتضای دلیل قطعی برای فقیه ثابت است⁶.

با نگاهی تاریخی به بستر و پیدایش و تطور این موضوع به نظر می‌رسد دیدگاه اول ریشه در عصر غیبت داشته است.

عدای از پژوهشگران حوزه فقه که معتقدند نظریه عامه فقیه در فقه شیعه نظری نوپیدا بوده و در قرون اخیر در اندیشه سیاسی شیعه وارد شده است، طرح مباحث نظری ولایت فقیه را به شهید ثانی (متوفای 955 ق) در کتاب مسالك الافهام منتسب می‌دانند⁷ و گاهی ابداع این فکر را به فقیه معاصر او محقق کرکی (متوفای 940 ق) نسبت می‌دهند. اینان معتقدند از این زمان پیش فرض‌های ولایت فقها در فقه شیعه تولد یافته و مراد از آن شاید ولایت فقیه در امور حسبه بوده، نه ولایت عامه فقیه و فراتر از آن. جمعی دیگر از محققان صاحب نظر فارغ از مباحث نظری به لحاظ عملی و عینیت خارجی معتقدند تا قرن یازدهم هجری سلاطین صاحبان قدرت سیاسی بودند، هر چند فقیهان به مناصبی چون قضاوت و شیخ الاسلامی منصوب می‌شدند،⁸ اما در عصر صفویان و از اوایل عصر قاجار شاهد دگرگونی در اوضاع سیاسی هستیم که ثمره آن تبعیت سلاطین از فقها بود تا آنجا که فقها از صاحبان قدرت سیاسی در جامعه شدند، حتی سلاطین از فقهای وقت اذن جهاد و... می‌گرفتند. تغییر در اوضاع سیاسی، زمینه لازم برای طرح فقه حکومتی در جامعه را فراهم آورد تا این‌که در نیمه قرن سیزدهم، ولایت فقیه به یک مسأله مورد ابتلائی اجتماعی تبدیل شد و ملا احمد نراقی (متوفای 1248 ق) با درک نیاز زمانه نخستین فقیهی است که این مسأله را در کتاب عوائد الایام به صورت مستقل مورد بحث قرار داد.⁹ و حوزه اختیارات فقیه را عام تلقی کرد. اما با امعان نظر

در تاریخ فقه سیاسی شیعه به این حقیقت به دست می‌آید که پیشینه مباحث ولایت عامه فقیه به زمانی قبل از ملا احمد نراقی برمی‌گردد. 10 برای تبیین روشمند این نظر و نمایاندن تطورات و تحولات آن، چند مرحله که از مراحل مهم تکوین و استواری این نظرنده، تبیین می‌شود:

مرحله اول، ثبت و نگه داری روایاتی که بر ولایت فقیه دلالت دارد و فقیه عادل و جامع‌الشرایط را رهبر جامعه اسلامی معرفی می‌کند. در واقع محدثان و راویان بزرگ شیعه در این دوره دستمایه و مستندات ولایت فقیه را برای نسل‌های بعدی حفظ کرده، بذر این تفکر را در اندیشه آنان پاشیدند. این مرحله از قبل از عصر غیبت تا نیمه دوم قرن چهارم ادامه داشته است؛

مرحله دوم، طرح مسأله ولایت فقیه: در این مرحله که از نیمه دوم قرن چهارم (شروع غیبت کبرا) آغاز شده، فقیهان شیعه با توجه به اوضاع زمان و مکان و اوضاع سیاسی جوامع شیعی به فقه سیاسی توجه کرده‌اند. در این دوران جامعه شیعی در اقلیت به سر می‌برد و زمینه برپایی حکومت اسلامی بر مبنای نظریه سیاسی شیعه نبود؛ از این رو فقه سیاسی شیعه درخشش چشم‌گیری نداشت، هر چند فقهای شیعه در مباحث نظری از این اصل غفلت نکرده، در بعد عملی نیز با حفظ اصول سیاسی - کلامی شیعه در مسأله حکومت اسلامی، بعضاً از قبول پست‌های حکومتی خودداری نمی‌کردند. سیره عملی سید مرتضی (متوفای 436 ق) که امیر الحاج و قاضی القضاة بود و سیره خواجه نصیر (متوفای 472 ق) که وزیر هلاکوخان بود مؤیدی بر این مدعاست. اولین فردی که در دوران غیبت کبرا به بحث ولایت عامه فقیه پرداخت، شیخ مفید بود. وی درباره اجرای حدود می‌گوید:

فاماً إقامة الحدود، فهو إلى سلطان الإسلام المنصوب من قبل الله. فقد فوّضوا النظر فيه إلى فقهاء شيعتهم مع الإمكان ضمن تمكن إقامة الحدود على ولده و عبده و لم يخف من سلطان الجور اضراً به على ذلك ... و للفقهاء من شيعه الأئمة عليه السلام أن يجمعوا بإخوانهم في الصلوات الخمس، و صلوات الاعياد، و الاستسقاء، و الكسوف و الخسوف... و لهم أن يقضوا بينهم بالحق و يصلحوا بين المختلفين في الدعاوى عند عدم البينات...؛ 11 اجرای حدود شرعی به عهده حاکم اسلامی منصوب از طرف خداست... و این حق در صورت امکان اجرا به نحوی که خوف رسیدن ضرر به فقیه از اجرای حکم بر فرزند یا عبد نباشد، ائمه‌علیهم السلام به فقها شیعه واگذار کرده‌اند... بر پایی نماز جماعت در نمازهای پنج‌گانه و اقامه نماز اعیاد و استسقا و نماز آیات بر عهده فقهاست. حکم به حق (در صورت وجود بینه) و اصلاح اختلافات مردم در صورت نبود بینه از اختیارات فقهای شیعه است.

وی در باب وصیت نیز می‌گوید:

... و إذا عدم السلطان فيما نكرناه من هذا الابواب كان للفقهاء اهل الحق و العدول من ذوى الرأى و العقل و الفضل ان يتولوا ما تولاه السلطان، فان لم يتمكنوا من ذلك فلاتبعه عليهم فيه؛ 12 در ابوابی که گفته شده اگر امام معصوم نباشد، بر عهده فقیه عاقل، عادل، فاضل صاحب رأی است که آنچه بر عهده امام معصوم بود را به عهده بگیرد. اگر نتوانستند اشکالی ندارد.

از مطالب فوق استفاده می‌شود که فقیه در عصر غیبت برای قضاوت، اجرای حدود و مسائلی از این قبیل ولایت دارد. 13.

وی در باب زکات یادآور می‌شود زکات به پیامبر صلی الله علیه وآله و امام علیه السلام و در زمان غیبت صغرا به نواب خاصه تحویل می‌شود. آنگاه در خصوص عصر غیبت می‌افزاید: «فإذا عدم السفراء بینه و بین رعیتة و جب ملها الى الفقهاء المأمونين من اهل ولايته، لان الفقيه اعرف بمواضعها ممن لا فقه له فی دیانته». 14.

شیخ مفید اقامه نماز جمعه و نماز عیدین را وظیفه فقها می‌داند و بر این باور است که این منصب از طرف امام زمان (عج) به آنان واگذار شده است. وی در این زمینه می‌گوید:

للفقها من شیعة آل محمد علیهم السلام ان یجمعوا باخوانهم فی صلوة الجمعة و صلوات الاعیاد و الاستسقاء و الخسوف و الکسوف اذا تمکنوا من ذلك... لان الائمة علیهم السلام قد فوضوا الیهم ذلك عند تمکنهم منه بما شئت عنهم فیه من الاخبار و صح به النقل عند اهل المعرفة من الآثار. 15

نتیجه آن‌که شیخ مفید در موارد گوناگون برای فقیهان از جانب امام زمان (عج) قائل به نیابت است. عبارت «إن یتولوا ما تولاه السلطان» سرپرستی تمام اموری را که امام در آنها ولایت دارد بر عهده فقیهان قرار می‌دهد.

مرحله سوم، دوره کمون (فترت): با این که پس از شیخ مفید، فقیهانی چون شیخ طوسی در بحث جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و نماز جمعه 16، ابن ادریس (543-598 ق) در بحث امر به معروف و جهاد و حدود 17 و محقق حلی (602-676 ق) در باب خمس 18، علامه حلی (648-726 ق) در باب زکات و خمس و حدود 19 و شهید اول (736-786 ق) در بحث زکات، نماز جمعه و قضا و رؤیت هلال 20، فاضل مقداد (متوفای 829 ق) در شرح التفتیح الرائع فی مختصر الشرایع 21، مطالبی درباره ولایت فقیه مطرح کرده‌اند، اما در حقیقت تا قرن نهم هجری دوره فترتی در زمینه فقه سیاسی به خصوص در بحث ولایت فقیه ایجاد شد. 22.

مرحله چهارم، مرحله ظهور و تبیین ولایت عامه فقیه: ابن فهد حلی سرسلسله فقها در این مرحله است.

دیدگاه ابن فهد حلی

ابوالمعالی احمدبن فهد حلی اسدی 23 در قرن نهم که در طبقه شاگردان شهید اول و فخرالمحققین است، تئوری ولایت عامه فقیه را فراتر از آنچه علمایی چون شیخ مفید (ره) مطرح کرده بودند، ارائه نمود. برای تبیین دیدگاه ابن فهد درباره ولایت فقیه و سهولت فهم و نتیجه‌گیری، دیدگاه ایشان را در دو بخش ارائه می‌کنیم:

الف) مواردی که ابن فهد به نیابت فقیه از امام معصوم علیه السلام در عصر غیبت تصریح دارد:

1. ابن فهد در بحث امر به معروف و نهی از منکر و تبیین مراتب و شرایط وجوب آن می‌گوید: در صورتی که لازمه اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر در مراحل اجرای حد یا قتل باشد وجوب این فریضه مشروط به اذن امام در عصر حضور و اذن فقیه جامع شرایط در عصر غیبت است. نکته قابل دقت در فتوای وی این است که فقیه از آن جهت که در عصر غیبت نایب امام است، چنین ولایت و حقی را داراست. وی در کتاب اللمعة الجلیه فی معرفة النبیة می‌گوید:

ولهما مراتب فادناها اعتقاد وجوب المتروک و تحريم المفضول ثم اظهار الكراهة ثم الهجر و الاعراض فلا یسرثم الضرب بالید و العصاء و لا ینقل الی مرتبة إلا مع تأثیر مادونها فلو افتقر الی الحد و القتل وقف علی اذن الامام علیه السلام و لو كان حداً حال الغیبة جاز للسید إقامته و للفقیه نیابتاً عنه و علی الناس إعانتة؛ 24 برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است. پایین‌ترین مرتبه، اعتقاد به وجوب عمل متروک و حرام دانستن عمل مفضول (بد و ناپسند) است. سپس اظهار کراهت، بعد از آن رها کردن و رویگرداندن به گونه‌ای که از ارتکاب آن عمل شادنباشد. سپس منع از آن با دست، در صورت بی‌اثر بودن مرتبه مادون نوبت به مرتبه بالاتر نمی‌رسد. در صورتی که اجرای امر به معروف و نهی از منکر منجر به حد شود. اجرای حد مشروط به اذن امام علیه السلام است. اگر اجرای حد در زمان غیبت باشد، حاکم اسلامی و فقیه به نیابت از معصوم علیه السلام حق اجرای حدود را دارد و مردم هم باید

فقيه را یاری کنند.

2. وی در بحث پرداخت خمس با طرح وجوب اصل خمس در زمان امام معصوم علیه السلام می‌گوید: پرداخت خمس در زمان غیبت واجب است. حال اگر حاکم وقت جائر باشد، مکلف در حفظ آن با دفن و غیره... یا پرداخت آن به فقیه جامع شرایط مخیر است، زیرا که فقیه مأمون از خطا و نایب از امام است و مثل امام خمس را مصرف می‌کند. ایشان در کتاب مصباح المبتدی و هدایة المقتدی در بحث خمس می‌گوید:

و فی غیبتہ علیہ السلام یتعیّن اخراج حصّة الاصلانف الثلاثة و هی النصف بمباشرة أو استنابة و لایجب الدفع إلى الحاکم یتخیّر المكلف بین عزله من یجب الدفع عنه و یحفظه بالدفن او غیره مع الوصیة و کذا الوصی و هلم جراً فلا اعلم خلافاً فی هذا و بین دفعه الی الفقیه الجامع للشرائط المامون لیفرقه بالنیابة عن الامام علیه السلام علی نحو ما یفعله لامام علیه السلام لو کان حاضراً اما لمعرفة سیرته او بالاجتهاد و لایجوز الی غیر جامع شرایط و تبری نمة الدافع الیه قطعاً... وی می‌افزاید: نعم یجوز تفریق من نصبه نائب الامام مع حضوره و غیبتہ و لو نصب فقیه جامع الشرائط لذلك عدلاً جاز و هو نائب عنه لاعن الامام... .

در ادامه، با طرح سؤالی مبنی بر این‌که آیا فقیه بدون اذن صریح امام می‌تواند به نیابت از امام نماینده‌ای معرفی کند یا نه، می‌گوید: «نعم لو اقتضت المصلحة ذلك في بعض الاوقات جاز كما في حالة زماننا هذا» 25.

3. در بیان ابن فهد، فقها از موقعیتی برخوردارند که می‌توانند مردم را به اجتماعاتی چون نماز جمعه و نماز عیدین فراخوانند و این نظر برگرفته از تفویض این اختیارات و شؤون از سوی ائمه علیهم السلام به آنان است. حقیقتی که شالوده فقه سیاسی ابن فهد را تشکیل می‌دهد. وی در بحث نماز جمعه یادآور می‌شود که نماز جمعه واجب تعیینی است، چرا که خودش نمازی مستقل است و در زمان غیبت، فقیه مأمون از باب نیابت از امام علیه السلام باید به اقامه آن مبادرت ورزد.

ایشان در کتاب مصباح المبتدی و هدایة المقتدی می‌گوید:

اما الجمعة و هی صلوة براسها و لیست ظهراً مقصور، کمازعم بعض العامة... فلیس للمکلف اسقاطها... و فی الفقیه یجمعون مع الامن و وجود نائب الغیبة و هو الفقیه الجامع للشرائط. 26

4. از جمله مواردی که ابن فهد تصریح به نیابت فقیه از امام می‌کند، بحث پرداخت خمس مستحقان به دست مجتهد است. وی در مقام تبیین وظیفه فقیه می‌گوید: فقیه هنگام پرداخت خمس به مستحق باید نیت کند که از باب نیابت از صاحب‌الامر علیه السلام این عمل را انجام می‌دهد. ایشان در کتاب مصباح المبتدی و هدایة المقتدی می‌گوید: «ادفع هذا المقدار الی هذا المستحق لو کالتی عن فلان و نیابتی عن صاحب الامر»، یا بگوید: «اخرج هذا القدر نیابة عن صاحب الامر...» 27.

گفتنی است در نظر او اگر ورثه می‌تواند که خمس بدهکار است، تصمیم به پرداخت خمس می‌تواند، فقیه هنگام اخذ خمس باید چنین نیت کند: «اقبض هذا من ترکة فلان مما یتحققه الإمام معه نیابة عن الامام لوجوبه قریة الی الله».

28

5. در نظر ابن فهد جهاد بر کسانی که دارای شرایط خاص باشند واجب کفایی است. ایشان در بیان شرایطی که به واسطه آن جهاد بر انسان واجب می‌شود معتقد است به واسطه دعوت امام معصوم علیه السلام یا نایب عام او یعنی فقیهان جهاد بر انسان واجب می‌شود. وی در باب هشتم کتاب النیة می‌گوید:

الباب الثامن فی الجهاد و هو واجب علی المكلف الذکر الحر السلیم من العمی و المزمّن و منع الابوین و الفقیر الذی لا یجد معه النفقة و السلاح علی الکفایة مع دعا الامام او نائبه عموماً و هو فقیه المامون او خصوصاً لقتال الحرّی

او الذی المخل بالشرائط و الباغی و للدفع عن النفس مطلقاً مع وجود الامام او غیبتة... 29.

ب) مواردی که ابن فهد به ولایت عامه فقیه تصریح نکرده، ولی شاهی بر مدعا می‌تواند باشد: مواردی که ابن فهد ضمن ارائه نظرگاه‌های خود، در پی فهم ارائه منصب ولایت به فقیهان از جانب امام معصوم است. هر چند در این موارد تصریحی بر مدعا به چشم نمی‌خورد، اما با توجه به مباحث قبل می‌تواند شاهی بر مدعا باشد:

1. در نظر ابن فهد، نماز جمعه در هر حال واجب تعیینی است. وی در استدلال بر این نظر، در بحث نماز جمعه در جواب این سؤال که نماز جمعه دو رکعت است پس چگونه مکفی از نماز ظهر است که چهار رکعت می‌باشد، می‌گوید:

و نقل إنَّ الوظيفة هو الجمعة و ليس له اسقاطها بغيرها لأنَّه مأمور بالجمعة و منهى عن الظهر فلا يكون المنهى عنه فريضاً لقوله عليه السلام ان الله كتب عليكم الجمعة فريضة واجبة الى يوم القيامة و ظاهر الوجوب على التعيين؛ 30 در نظر ما نماز جمعه تکلیف معین است و مکلف نمی‌تواند با عمل دیگری [مثل نماز ظهر آن را از عهده خود ساقط کند، زیرا به نماز جمعه امر شده و از نماز ظهر نهی شده. و آنچه که منهی عنه است. نمی‌تواند واجب باشد. دلیل آن، قول معصوم‌علیهم السلام است که خداوند نماز جمعه را تا روز قیامت بر شما واجب کرد، و ظاهر مراد از وجوب، واجب تعیینی است.

هر چند مسأله نماز جمعه محل اختلاف فقها در طی اعصار مختلف بوده، اما به نظر می‌رسد ثبات و اصرار وی بر این امر مبتنی است که فقیه جانشین امام است، از این رو حوزه اختیار وی محدود به امور خاص نیست مگر مواردی که به واسطه نص خارج شده باشد. بر همین اساس ایشان فتوا به وجوب نماز جمعه و نمازهای پنج‌گانه در زمان غیبت می‌دهد. وی در مورد دیگری درباره نماز جمعه یادآور می‌شود: «الثالث فی بقیة الصلوة فمنها الجمعة و تجب رکعتان عوض الظهر بظهور الامام کوجوبها فی غیبتة باجتماع خمسة بالتکلیف و الحرّیه و...». در مورد نماز عید قربان و فطر نیز می‌گوید: الجماعة واجبة فی الجمعة و العیدین و مندوبة فی الفرائض...». سپس در تعداد افرادی که نماز جماعت به واسطه آنان تشکیل می‌شود می‌گوید: «و تتعقد بأثنین فصاعداً ببلوغ الامام غیر المعصوم وعقله و...». 31

نتیجه این‌که فتوای قطعی ابن فهد بر وجوب نمازهای پنج‌گانه در زمان غیبت و وضوح بیشتری بر جایگاه حکومت دینی در اندیشه فقهی وی می‌دهد. در این جا، برای وقوف بیشتر بر نظرگاه‌های ایشان شواهد دیگری ارائه می‌کنیم.

ایشان در کتاب مهذب البارع می‌گویند:

إذا امکن لی حال الغیبة اجتماع العدد المعتمر و الخطبتان استحباب الاجتماع و ایقاع الجمعة بنية الوجوب و یجزی عن الظهر، قال الشیخ فی النهایة و المصنف و العلامة و منعه السلارین ادیس اجتماع الاولون بصحیحة زرارة عن الباقر علیه السلام قال حدثنا ابو عبدالله علیه السلام علی صلوة الجمعة حتی ظننت انه یریدان ثانیة فعلت له. و به موثقة زرارة عن عبدالمک من الباقر علیه السلام قال: مثلك یهلك و لم یصل فريضة فرضها الله. قال قلت كيف أصنع قال: صلوا جماعة، یعنی صلوة الجمعة. و لأصالة الصحة و عدم اشتراط امر زائد، احتج الاخرون بان شرط الجمعة الامام او نابه اجماعاً و هو مقصود ایضاً فان الذمه متيقنة الشغل بربع ركعات فلا یخرج عن العهده الا بفعلها و الاخبار الاحاد مظنونة لا یجوز التعویل علیها. و اجیب عن الاول بمنع الاجماع علی خلاف موضع النزاع و ایضا و نحن

قائل بوجوبه لأنَّ الفقيه المأمون منصوب عن الامام عليه السلام حال الغيبة و لهذا يجب الترافع و يمضى أحكامه و على الناس مساعدته على اقامة الحدود و القضاء بين الناس فى كثير من الاحكام. 32

وقتی در زمان غیبت، امکان اقامه نماز جمعه باشد (از نظر تعداد و امکان ایراد خطبه) اجتماع برای اقامه نماز جمعه مستحب است و نماز جمعه به نیت واجب اقامه می‌شود و از نماز ظهر مجزی است... دلایل این قول عبارتند از: 1. موثقه زراره از عبد الملك از امام باقر علیه السلام که فرمود: مثل تو خود را هلاک کرد و هرگز نماز واجبی که خداوند واجب کرد را اقامه نکرد. راوی می‌گوید، گفتیم: تکلیف چیست (چگونه عمل کنیم)؟ فرمود: نماز را به جماعت اقامه کن، مراد نماز جمعه است. 2. اصل صحت و عدم اشتراط امر زاید. عده‌ای احتجاج کردند که شرط اقامه نماز جمعه وجود امام یا نایب امام است و این امر اجماعی است... ما قائل به وجوب نماز جمعه هستیم، زیرا فقیه مأمون در زمان غیبت منصوب از طرف امام معصوم علیه السلام است. از این رو باید در نزاع به او رجوع کرد و احکام او نافذ است و مردم در اقامه حدود و اجرای احکام در میان خود باید فقیه را یاری دهند.

بنابر این ایشان معتقد است: در زمان غیبت فقیه مأمون نایب امام است. ترافع و طرح دعوا نزد او واجب بوده و احکامش نافذ است. مردم نیز مکلف به یاری فقیه هستند. به ویژه این بخش از کلام ایشان که می‌فرماید: «لان الفقيه المأمون منصوب عن الامام حال الغيبة»، دلالت بر نیابت عامه فقیه دارد.

از سویی دیگر از این بخش کلام ایشان که می‌فرماید «و اجيب عن الاول بمنع الاجماع على خلاف موضع النزاع»، به نظر می‌رسد که ابن فهد این استدلال را به عنوان اصلی مسلم و پذیرفته شده نزد علما تلقی نموده است، چرا که استدلال خود را به عنوان ردی بر اجماع وارده که دال بر بطلان نماز جمعه در زمان غیبت است به حساب آورده است. 33

ابن فهد در باب زکات و خمس آرایى دارد که مؤید نظر ماست. ایشان در بحث زکات می‌گوید: «دفعها إلى الإمام أو نائبه أو الفقيه المأمون حال الغيبة» پس درباره نیت فردی که باید زکات را به فقیه تحویل دهد می‌گوید: معطی زکات. باید چنین نیت کند: ادفع زکاة مالی الواجبه على الى الامام او الى الساعی او هذا النائب او هذا الفقيه لوجوبه على...» 34

در کتاب المحرر فى الفتوى نیز می‌گوید: «يجب دفع الزکوة مع الغيبة إلى الفقيه فإنه أبصر بمواقعها و لتوجه قصد المهاويج إليه و لاشتماله على الاستتار و تعظيم شعائر الله با جلال منصب الفقيه». 35
ابن فهد در بحث مستحقان زکات در جواب این سؤال که آیا در زمان غیبت سهم الساعی و مؤلفه القلوب حذف می‌شود یا نه، می‌گوید:

يسقط مع غيبة الإمام و المؤلفة و قيل سقط معهم السبيل و على ما قلنا لا يسقط، أقول تسقط في حال الغيبة سهم السعائليس للفقيه أن ينصب عاملاً و ان جازله تولّى غير ذلك من الأحكام و يسقط أيضاً سهم المؤلفة لإدّهم يستمالون (يتمالون) للجهاد و هو مشروط بظهور الإمام و هل يسقط سهم السبيل أعني على تفسيره إن قلنا إنه تشمل المعالج تسقطفائها حال الغيبة و إن قلنا باختصاصه بالجهاد سقط و قد مرّ الخلاف فيه و قد يمكن وجوب الجهاد على بعض الوجوه فيكون النصيب باقياً مع وقوع ذلك التقدير؛ 36

در زمان غیبت سهم مؤلفه القلوب و بنا به قولی سهم ابن السبيل نیز حذف می‌شود. اما بر مبنای سخن ما سهم ابن السبيل ساقط نمی‌شود. به نظر بنده در زمان غیبت سهم الساعی ساقط می‌شود. فقیه حق ندارد فردی را به عنوان کارگزار در این امر تعیین کند. هر چند فقیه در احکام دیگر ولایت دارد. سهم مؤلفه القلوب ساقط می‌شود، زیرا پرداخت زکات عامل ایجاد انگیزه برای شرکت در جهاد است. جهاد مشروط به ظهور امام است. اگر بگوییم سهم ابن

السبیل شامل درمان‌های دوران جنگ می‌شود، چون جهاد در عصر غیبت منتفی است، این سهم ساقط است و اگر بگوییم اساساً سهم ابن السبیل مختص به جهاد است. باز هم این سهم ساقط است، ولی از آنجا که می‌توان در برخی حالات (در عصر غیبت) جهاد را واجب دانست. با این فرض سهم ابن السبیل همچنان باقی است. وی در مصارف خمس می‌گوید: در صورتی که امام علیه السلام در غیبت باشد، منصب تصرف و مصرف خمس در راه‌های معین شده به عهده فقیه است. ایشان در کتاب المحرر فی الفتوی می‌گوید: «و فی حال الغیبة یصرف النصف الی مستحقه و یصرف مستحقه علیه السلام الی الاصناف مع (فضول، قصور)، کفایتهم و یتولی ذلك الفقیه...» 37. خلاصه نظر ابن فهد در بحث زکات و خمس آن است که در عصر غیبت اعطای زکات و خمس به ولی فقیه واجب است. ایشان ولی فقیه را متصدی مصرف آن یا اذن دهنده در مصرف آن معرفی می‌کند. بنابر این نظر ایشان در بحث خمس و زکات دلیلی بر تثبیت و تأثیر ولایت فقیه است.

عبارات ارائه شده سعه مشرب ابن فهد در پذیرش شوون حکومتی فقیه را آشکار می‌سازد. در نگاه ایشان فقیه مأمون در قله حکومت قرار داشته و همواره پرچم فقه را در اوج قله حکومت دارد. وی بر این باور است که دستورهای شرع در زمینه اجرای حدود بسیار گسترده است و دوران غیبت را نیز فرامی‌گیرد. احکام قضایی اسلام به حکم عقل و شرع هرگز نباید تعطیل شود و بایستی با هر وسیله ممکن از فراگیری فساد جلوگیری شود و این وظیفه فقیهان است که به پاخیزند و احکام الهی را اقامه کنند. وی می‌افزاید افزون بر دلیل عقلی، مقبوله عمرین حنظله نیز به روشنی بر این مطلب دلالت دارد 38.

بعد از ابن فهد حلی، علمای شیعه‌ای که از قرن دهم تا سیزدهم می‌زیسته‌اند، از ولایت فقیه در کتب فقهی شیعه به روشنی سخن گفتند. محقق کرکی (940-868 ق)، شهید ثانی (966-911 ق)، محقق اردق‌بیلی (41 متوفای 9930 ق) و فیض کاشانی (42 متوفای 1091 ق) به روشنی از عموم نیابت فقیه بحث کرده‌اند؛ اما در دو قرن اخیر با ظهور دانشمندانی چون شیخ جعفر کاشف الغطا (43 1154-1228 ق) و ملا احمد نراقی زوایای تازه‌ای از نیابت عامه فقیه در فقه شیعه ارائه شد. در واقع حرکت فقهی فقهای بعد از نراقی، از میرفتاح حسین مراغی (متوفای 1250 ق) تا امام خمینی (ره) ثمره تلاش و حرکت بهنگام و ماندنی او در فقه شیعه است. توجه ویژه وی به ولایت فقیه سبب شد تا فقهای بعد از او در گستره‌ای وسیع‌تر به احیای فقه سیاسی شیعه همت گمارند و به نحوی مستقل به بحث ولایت عامه فقیه به عنوان امری اجماعی و اتفاقی بپردازند.

پی‌نوشت‌ها

1. دانش آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیات علمی مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
2. گروهی، دائرة المعارف تشیع (تهران: نشر شهید سعید نفیسی، سال 1375) ج 4، ص 301؛ شیخ مفید، المقنعه، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ص 129؛ ابوالحسن ماوردی، احکام سلطنتیه (مکتب الاعلام الاسلامی، 1406 ق) ص 27؛ محقق کرکی، رسائل محقق کرکی، تحقیق محمد الحسون، مجموعه اول (قم: 1409 ق) ص 142 - 143؛ احمد واعظی، حکومت دینی (قم: مرکز نشر اسراء، 1375) ص 190 به بعد؛ محسن کدیور، حکومت ولایی (تهران: نشرنی، 1377) ص 242 به بعد؛ حسینعلی منتظری، ولایت فقیه و فقه الدولة الاسلامیه، (قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، 1406) ج 1 و 2؛ عبدالمحمد حسینی، ولایت فقیه (قم: الهادی، 1376) ص 78 به بعد؛ احمد آذری قمی، ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلامی (قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم، 1372) ج 2، کل کتاب دیده شود.
3. سید محمد آل بحر العلوم، بلغة الفقیه (تهران: 1403 ق) ص 280.
4. شیخ مفید، المقنعه، ص 811؛ شیخ طوسی، النهایة فی مجرد و الفقه و الفتاوی، ص 301 - 302؛ حمزة بن عبدالعزیز دیلمی، المراسم، ص 260؛ شهید اول، لمعه، ج 1، ص 127، 266، 277 و 278؛ همو دروس، باب نماز جمعه و باب الحسبه و باب القضا و باب الخمس؛ شهید ثانی، شرح لمعه، ج 1، ص 299 و ج 2، ص 417؛ همو، مسالك الافهام، ج 1، ص 69 و ج 2، ص 352؛ احمد بن محمد مهدی نراقی، عوائد الایام، ص 536؛ مستند الشیعه، ج 2، ص 513.
5. محسن کدیور، حکومت ولایی (تهران: نشر نی، 1377) ص 100.
6. ناصر مکارم شیرازی «ولایت فقیه» مجموعه مقالات کنگره شیخ انصاری (قم: موسسه الهادی، 1373) ج 2؛ محسن کدیور، حکومت ولایی، ص 105 - 106. شبیه به این تقسیم بندی، در کتاب ذیل آمده است: سید کاظم حسینی حائری، ولایت الامر فی عصر الغیبه (قم: مجمع الفکر الاسلامی، 1414 ق) ص 92 - 95.
7. زین الدین علی‌العالمی (شهید اول)، مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام، بحث قضا (چاپ سنگی) ص 282؛ محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه (تهران: نشر نی،

- 1376 (ش) صص 80 - 78؛ علی عطائی، ولایت فقیه از دیدگاه فقها و مراجع (قم: چاپخانه نمونه، 1364) ص 6؛ عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی (تهران: چاپخانه سپهر، 1367) ج 2، ص 48 - 47؛ محسن کدیور، حکومت ولایتی، صص 113، 111، 243 و 290؛ ان کی اس لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، (موسسه چاپ و نشر عروج، 1374) ص 424 - 452؛ «شیخ انصاری و مسأله ولایت فقیه»، مقالات کنگره شیخ انصاری، ج 1؛ محسن کدیور، دغدغه‌های حکومت دینی (تهران: نشر نی، 1379) ص 146 - 154؛ محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه الملة (حکومت از نظر اسلام) مقدمه و پا صفحه و توضیحات سید محمود طالقانی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، 1361 ش) ص 40 - 60.
8. رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفویه (قم: 1370) ص 75 - 120؛ فؤاد ابراهیم، الفقیه و الدولة الفكر السياسي الشيعي (دارالکتوز الادبیه 1998 م) ص 152؛ علی بن الحسین الکرکی، رسائل محقق کرکی (قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی(ره)، 1370) ص 143؛ یوسف بحرانی، کشکول (موسسه الوفاء، 1406 ق) ص 155؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام (بیروت: داراحیاء التراث العربی، 1981 م) ج 21، ص 396؛ حسینعلی المنتظری، دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الاسلامیه (قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ دوم، 1409 ق) ج 1، ص 84 - 78.
9. احمد بن محمد مهدی بن ابن ابرار (نراقی) عوائد الایام (مکتبه بصیرتی) ص 528 - 592. ر.ک: محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، ص 75 به بعد؛ علی عطائی، پیشین، ص 5 - 12؛ عباسعلی عمید زنجانی، پیشین، ج 2، ص 40 به بعد.
10. ر.ک: احمد آذری قمی، ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام (قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم، 1372) ص 141 - 152؛ عبدالحمید حسینی، ولایت فقیه، (قم: چاپ الهادی، 1376) ص 78.
11. محمد بن محمد بن النعمان البغدادی (شیخ مفید)، المقتعه (سلسله مولفات شیخ مفید) - (بیروت: دارالمفید، 1414 ق) ص 811.
12. احمد آذری قمی، پیشین، ص 164 تا 202؛ شیخ مفید، المقتعه، ص 675 - 676. با توجه به مطالب قبلی شیخ، قرینه وجود دارد که مراد از سلطان، امام علیه السلام است.
13. در این زمینه فقهایی چون سید مرتضی (متوفای 436 هـ)، حمزه بن عبدالعزیز دلمی (متوفای 448 یا 463 هـ)، شیخ ابوالصلاح حلبی (447 هـ) نظریه‌هایی دارند. ر.ک: حسن بن یوسف بن مطهر الحلی، رجال (نصف: مطبعة الحیدریه، 1381 ق) ص 95؛ محمد علی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، (انتشارات خیام، 1374) ج 4، ص 184؛ مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید (قم: چاپ مهر) ج 1.
14. مقتعه پیشین، ص 812؛ مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید پیشین، ج 11، ص 160 و ج 8 و ج 10.
15. همان.
16. محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی (بیروت: دارالکتاب العربی، طبع ثانی، 1400 ق) ص 300 - 301.
17. احمد بن ادریس حلی، السرائر (قم: موسسه النشر الاسلامی، بی تا) ج 2، ص 25.
18. علامه حلی، شرائع الاسلام (مؤسسه الوفا) ج 1، ص 184.
19. همو، تذکره الفقها (تهران: چاپ سنگی) ج 5، ص 41.
20. محمد بن مکی العاملی، (شهید اول) - (قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین) ج 1، ص 226 - 286.
21. شیخ طوسی، النهایه، پیشین، ص 301 - 302؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج 1، ص 184؛ شهید ثانی، مسالك الافهام، ج 1، ص 54.
22. ر.ک: عباسعلی عمید زنجانی، پیشین، ج 2؛ احمد آذری قمی، پیشین، ج 2؛ فاروق صفی زاده، ولایت فقیه از دیدگاه اهل سنت (نشر نذیر: 1378)؛ مقالات کنگره شیخ مفید، ج 1، 2، 3.
23. جمال الدین ابوالعباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد الاسدی الحلی السیفی الحانری در 757 متولد شد. و در (841) قمری به رحمت حق پیوست. وی فقیه، عارف، جامع بین معقول و منقول، صاحب حال و ذوق بود.
24. ابن فهد حلی، للعمة الجلیه فی معرفة النية، نسخه خطی، کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی(ره) شماره 1، 56، 68، 3612، 3733. به نظر می‌رسد سخن ابن فهد ناظر به جنبه اجرایی این فریضه است و از آنجا که جنبه اجرایی این فریضه به حوزه مسؤلیت حاکم اسلامی برمی گردد تا در دوره‌ای چون عصر غیبت مسؤلیت چنین حکمی را بپذیرد. وی در توسعه حوزه اختیارات حکومتی فقیه می‌افزاید که مردم هم باید در ترافغ به فقها رجوع کنند، و در اجرای حکومتی فقها را یاری کنند.
25. ابن فهد حلی، مصباح المبتدی و هداية المقتدی، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره 4079.
26. همان.
27. همان.
28. همان.
29. ابن فهد حلی، للعمة الجلیه فی معرفة النية، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره، 5601، 680، 3733، 3612.
30. همو، مهذب البارع فی شرح المختصر النافع، نسخ خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره 3553.
31. همو، الموجز فی الفقه، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی (ره) شماره 5601.
32. همو، مهذب البارع فی شرح المختصر النافع، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، ش 3553. بحث نماز جمعه، ر.ک: مجموعه رسائل محقق کرکی، ص 142.
33. احمد آذری قمی، پیشین، ج 2، ص 288.
34. ابن فهد حلی، مصباح المبتدی و هداية المقتدی، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره 4079.
35. همو، المحرر فی الفتوی، نسخه خطی، کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی، شماره 5601.
36. همو، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، نسخه خطی، کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی، شماره 272، 2190 و 3553.
37. همو، المحرر فی الفتوی، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره 5601، و ر.ک: همو، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره 272، 2190 و 2553.
38. همو، مهذب البارع، ج 2، ص 328.
39. رسائل محقق کرکی، ج 1، ص 142.
40. شهید ثانی، مسالك الافهام، ج 3، ص 9 و ج 3، ص 107.
41. احمد اردبیلی، مجمع الفانده و البرهان (قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، 1403 ق) ج 1، ص 28.
42. محمد محسن فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، تحقیق سید مهدی رجائی (قم: مطبعة خیام، 1401 ق) ج 1، ص 50.
43. روح الله الموسوی الخمینی الامام (ره)، ولایت فقیه (تهران: انتشارات امیر، 1361) ص 114.